

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابوالقاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لا
سیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و لعنة الله علی
اعدائهم اجمعین.

السَّلَامُ عَلَیْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَی الْأَرْوَاحِ الَّتِی خَلَّتْ بِفَتَايِكَ وَ عَلَیْكَ مِنَّا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا
بَقِينَا وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَ النَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزَيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَی الْخُسَيْنِ وَ
عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَی أَوْلَادِ الْحُسَيْنِ وَ عَلَی أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ فَنَفُوزُ
فَوْزًا عَظِيمًا.

اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ طَائِلِمِ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ تَائِعٍ لَهُ عَلَی ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنْ
الْعَصَابَةَ الَّتِی جَاهَدَتِ الْخُسَيْنَ وَ شَاعِيَتِ وَ تَابَعَتِ وَ تَابَعَتْ عَلَی قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا.

بحث در پاسخ استدلال به ذیل آیه مبارکه «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ
بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران/104) که از این ذیل «و
اولئك هم المفلحون» به این بیان که چون دال بر حصر هست استفاده می‌شود که آمران
به معروف و ناهیان عن المنکر این‌ها عادل هستند حالا اما به این نحو که این وجوب
مشروط است به عدالت یا واجب مشروط به عدالت است. علی‌ای حال کسانی که امر
به معروف و نهی از منکر می‌کنند باید متصف به وصف عدالت باشند تا بتوان گفت آن‌ها
تنها رستگاران هستند.

خب جواب‌هایی دیروز عرض کردیم، بقی اجوبهٔ آخری.

جواب دیگری که در این جا داده می‌شود فرمایش علامه طباطبائی قدس سره است.
ممکن است این بیانی که عرض می‌کنم مراد ایشان این باشد، مراد ایشان دو احتمال
شاید در آن هست. ایشان فرموده است که: «المسؤول بها الكل و المصاب بها البعض». در
واجبات کفائیه مسؤول به واجبات کفائیه کل است ولی مصاب بعض است، همان که
انجام داده، ولو خطاب متوجه همگان است، اما مصاب همان است که انجام داده. حالا با
توجه به این مطلب که امر به معروف و نهی از منکر هم یک واجب کفایی است قهراً
ایشان می‌خواهد این جوری بفرماید کأنه که این که فرموده «و اولئك هم المفلحون»
یعنی این آمران به معروف عملاً در خارج، تا آدم امر به معروف نکند که آمر به معروف
نمی‌شود و ناهی از منکر نمی‌شود. «و اولئك» یعنی این آمران به معروف و ناهون عن
المنکر تنها این‌ها هستند که فائز به ثواب امر به معروف و نهی از منکر هستند. خب یکی
از معانی فلاح را هم گفتیم چیه؟ فوز بود، طفر بود. خب در مسأله امر به معروف و نهی
از منکر چه کسانی فائز به ثواب امر به معروف و نهی از منکر هستند؟ کسانی که انجام
دادند. کسانی که انجام ندادند و دیگران این واجب کفایی را انجام دادند خب فائز به این
ثواب نیستند. الان یک مؤمن محترمی از دنیا می‌رود آن جاها تشییع می‌کنند، خب نماز بر

او واجب کفایی بر همه است، دفن او واجب کفایی بر همه است، حالا کی فائز به آن ثواب آن صلات و آن دفن می‌شود؟ آن کسی که انجام داده، بقیه ولو تکلیف متوجه‌شان بوده اما آن‌ها فائز به این فلاح، به این ثواب نیستند. پس این جا «و اولئک هم المفلحون» به قرینه این که آن اشکالات هم پیش نیاید یعنی تنها این‌ها فائزون به ثواب امر به معروف و نهی از منکر هستند. خب این دیگه دلالت بر این که باید عادل باشند نمی‌کند که، خب برای این که این کار را انجام دادند، انسان وقتی واجبی را انجام داد، محرمی را ترک کرد ثواب آن گیرش می‌آید ولو واجب دیگری را معاذ الله ترک کند یا محرم دیگری را انجام بدهد.

س:؟؟

ج: برای تشویق است دیگه.

این هم فرمایشی است که ایشان دارد. خب اگر ما بگوییم این ذیل به قرینه آن که آن اشکال حصر اگر بخواهیم آن جور معنا کنیم آن اشکال حصر را دارد که خلاف واقع است پس به دلالت اقتضاء و صوتاً لکلام الشارع از این که یک امر خلاف واقعی را بیان فرموده باشد پس آن قرینه می‌شود که این جا این فلاح به معنای فوز است، قهراً فوز به یک چیزی لازم است دیگه، فاز به چی؟ فاز به ثواب و با واجب کفایی بودن هم این جوری سازگار است.

خب یا استظهار می‌کنیم این معنا را و یا لااقل احتمال می‌دهیم احتمالاً مساویاً با آن احتمالی که مستدل می‌خواست به آن استدلال بکند و علی‌ای حال پس استدلال عقیم می‌شود چون یا خلاف است، ظاهر در خلاف است یا ظهور در آن که مستدل می‌گوید ندارد. این هم یک جواب که می‌توان این مطلب را گفت.

س:؟؟؟

ج: بله دیگه حالا آن را مفروض داریم می‌گیریم، آن جواب اول بود.

جواب دیگری که باز وجود دارد در مقام این است که جماعتی از مفسرون و بزرگان تفسیر من العامة و الخاصة این‌ها این طور گفتند که حالا قبل از این که این را بگویم آن جواب دیگر را عرض می‌کنم بعد این جا.

بعضی از مفسرین مثل مرحوم طبرسی در جامع الجوامع یا؟؟ هر دو هست، جوامع الجامع است یا جامع الجوامع است، کتاب ایشان.

ایشان در آن جا فرموده است که «اولئک هم المفلحون» الاحقاء بالفلاح دو غیره. یعنی به خاطر این که کأنّ آن اشکال که این حصر قابل توجیه نیست و اشکال دارد آن را قرینه گرفتند بر این که کأنّ در این جا کلمه افلاح اشراب شده در آن و تضمین شده در آن معنای دیگری. خب این می‌دانید که در زبان عرب، توی ادبیات عرب این وجود دارد که گاهی معنای یک فعلی اشراب می‌شود توی یک فعل دیگری و در اثر این اشراب خواص آن فعلی که اشراب شده است این جا پیدا می‌شود از نظر تعدیه، ادات تعدیه و این‌ها. مثلاً «اذا دفنتم موتاکم فاعسلوهم» وقتی دفن‌شان کردید غسل‌شان بدهید. معقول است بعد از دفن کردن و خاک روی آن ریختن و این‌ها تازه بیایم غسلش بدهیم؟ این جا پس مقصود از «اذا دفنتم موتاکم» یعنی ادا ادرتم دفن موتاکم. معنای اراده، معنای قصد در

دفتتم اشراب شده، تضمین شده. پس باید معنا کنیم «اذا دفتتم» یعنی «قصدم، اردتم دفن موتاکم فاعسلوهم» حالا این جا هم ایشان فرموده این که می‌فرماید «اولئک هم المفلحون» این جا کلمه «احق» مفاد احقیت اشراب شده یعنی این‌هایی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند این‌ها احق مردمان به فلاح و رستگاری هستند. نمی‌خواهد بگوید حتماً رستگاری دامگیرشان شده، فائز به رستگاری شدند، این‌ها توی محاسبه احق هستند حالا ممکن است یک وقت یک مانعی پیش بیاید رستگار نشوند، یک جهتی پیش بیاید رستگار نشوند، یک شرایطی را فاقد باشد یا یک موانعی را واجد باشد ولی وقتی حساب می‌کنیم این‌ها از بقیه مردم احق هستند، چرا؟ برای این که این‌ها دست عده‌ای را گرفتند، آن‌ها را نجات دادند، آن‌ها را به سعادت رساندند با امر به معروف و نهی از منکر کردن‌شان، فقط به فکر خودشان نبودند، خیلی‌ها را نجات دادند. اگر بنا باشد که این فلاح را بیایند تقسیم بکنند بین عباد، این‌هایی که این دگردوستی را داشتند و به فریاد دیگران رسیدند و نه دیگران را، بلکه به اهداف شارع کمک کردند، شارع قصدش چی بوده؟ قصدش این بوده که مردم را به فلاح و رستگاری رساند، به سعادت‌های اخروی‌شان برساند، این‌ها کمک کردند شارع را در این کار، خب بنابراین این‌ها احق به رستگاری و فلاح هستند تا دیگران. احق هستند اما احقیت ملازمه ندارد با این که حتماً واجد آن می‌شوند برای این که ممکن است مانعی پیش بیاید، ممکن است یک شرایطی لازم دارد شرایط را نداشته باشند. پس بنابراین باز ایشان و امثال این بزرگوار...

س: ???

ج: دیگه حصر هم اشکال ندارد. حصر درست است، یعنی تنها این‌ها احق هستند، تنها این‌هایی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند احق از بقیه مردم هستند، بقیه مردم پس قهراً کسانی هستند که امر به معروف و نهی از منکر نکردند دیگه، ولو این که بر آن‌ها واجب نبوده، ولو زمینه برای آن‌ها پیش نیامده ولی این‌ها چون چنین فضیلتی را واجد هستند پس این‌ها احق هستند به این که فلاح و رستگاری داشته باشند که خدای متعال به آن‌ها فلاح و رستگاری بدهد، خب این معنا هم که این بزرگوار و بعضی مفسرین دیگر فرمودند، این هم مطلب دقیق و تمامی است، یعنی البته تعین آن در این مطلب اگر آن راه‌های دیگر هم باز باشد ما نمی‌توانیم بگوییم حتماً متعین است آیه شریفه به این. خب ممکن است آن حرفی باشد که آن آقا زد، ممکن است حرفی باشد که آن آقا زد ولی این هم بالاخره یک مطلبی است که برای ما که کسی بخواهد استفاده عدالت از این آیه شریفه بکند می‌توانیم بگوییم که... و هم چنین در بحث گذشته که عده‌ای به این ذیل تمسک کردند برای وجوب امر به معروف و نهی از منکر، می‌خواستند از این ذیل استفاده بکنند وجوب امر به معروف و نهی از منکر را که ما گفتیم که این ذیل دلالت نمی‌کند، یکی از جواب‌ها هم همین بود که لعل معنایش این باشد و این با...

س: ??

ج: می‌فهمیم پس اشراب شده دیگه.

س: ???

ج: خب قرینه‌اش همان است، دلالت اقتضاء دیگه، این‌ها همه پشتوانه‌اش دلالت اقتضاء است صوتاً للكلام عن كونه خلاف الواقع. فلذا ما عرض کردیم بله، چون عن كونه خلاف الواقع، وجوه و طرقی دارد فلذا ظهور در خصوص یکی پیدا نمی‌کند.

س: ??

ج: آن جاها هم همین گرفتاری‌ها را داریم دیگه.

س: ??

ج: چرا، آن جا هم هست، بر حصر که دلالت دارد، این جمله افاده حصر می‌کند در زبان عرب، منتها باید آن جاها را هم توجیه کرد، باید همین جور معنا کرد فلذا تفسیر قرآن کار آسانی نیست.

س: ??

ج: ولی آیه دارد می‌گوید تنها کسانی هستند.

س: ??

ج: ببینید مثل این که شما در فارسی الان اگر کسی بیاید این جوری توی فارسی بگوید، بگوید آمران به معروف و ناهیان از منکر تنها کسانی هستند، این توی فارسی شما می‌گویید نگفته این را؟ خب گفته پس باید توجیه کنید. این قالب هم در زبان عرب، کسی که عرب زبان باشد همین جور از آن می‌فهمد. نمی‌توانی بگویی که نگفته، خب فرموده. اگر گفت «اولئک هم المفلحون» این مثل این که توی فارسی بیایی این جمله را بگویی، اگر توی فارسی این جمله را گفتی که نمی‌شود گفت نگفتی، حصر نگفتی، خب گفت. در زبان عرب هم اگر مبتدا بخواهد معرفه باشد، خبر هم معرفه باشد و به خصوص ضمیر فصل هم بین این دو تا قرار بگیرد آن فهم لغت عرب، متفاهم عند عرف العرب این است که حصر فهمیده، مثل این که گفته فقط. حالا که این دلالت را دارد، این کلام این مفاد عرفی دارد و از آن طرف می‌بینیم این مفاد عرفی با واقع ناسازگار است پس بنابراین باید به دلالت اقتضاء بیاییم توجیه کنیم. حالا این توجیهاتی است که بزرگان در این صدد بیان فرمودند.

س: ???

ج: یک چیزی در تقدیر هم بگیرید که دو مرتبه از چاه در نیاید توی چاله بیفتید. احق را که می‌گویید هیچ اشکالی ندارد قابل حل است، مشکل جدیدی هم پیش نمی‌آید.

س: ??

ج: تحمیل که داریم می‌گوییم، ببینید آن اولاً استصحاب... ما هم عرض کردیم این جا گفتیم وقتی احتمالات فراوان است نمی‌توانیم بگوییم ظهور دارد و لکن به درد ما می‌خورد که جواب مستدل را بدهیم، بگوییم آن معنایی که تو می‌کنی نمی‌شود مراد باشد، یکی از این معانی مراد است، هر کدام از این معانی مراد باشد حرف تو دیگه درست نمی‌شود.

س: ??

ج: به آن هم می‌رسیم، آن هم یک احتمالی است که وجود دارد.

س: ??

ج: چی را از بین می‌برد؟

س:؟؟؟

ج: بله، چون می‌گویند که این‌ها احق‌ها هستند. احق‌ها بودند گفتیم ممکن است موانعی داشته باشد. بعضی مانع داشتند، مانع‌شان چیه؟ این است که گناه کردند. این‌ها احق‌ها هستند و لکن این نیست که حالا که احق هستند آن‌ها محقق است، آن چیزی که احق به آن هستند، چرا؟ چون مانعی وجود دارد، مانعش این است که عادل نیست، مانعش این است که فلان گناه را کرده، این‌ها ممکن است. بعضی چیزها مانع می‌شود حالا این نکته تربیتی را هم که الان یاد آمد عرض بکنم. یک وقتی شیخ استاد قدس سره آیت‌الله قارویی تبریزی رضوان الله علیه، ایشان می‌فرمود ما وقتی تحصیل می‌کردیم در نجف اشرف با وادی السلام خب خیلی مؤانست داشتیم، هر روز به وادی السلام می‌رفتیم و آن آثار و چیزهایی که از وادی السلام ایشان کسب کرده بود. می‌گفت بعضی از دوستان ما هم خیلی دیده بودند ما این جور هستیم آن‌ها هم اقتداء کرده بودند و آن‌ها هم وادی السلام شده بودند ولی نتیجه‌ای نمی‌گرفتند. به ایشان مثلاً می‌آید شکایت می‌کند که ما هرچی بالاخره وادی‌السلام برویم، چه می‌کنیم و چه می‌کنیم اثری نمی‌بیند. گمان کنم ایشان فرمود که بعضی ارواح طیبه در وادی‌السلام به او گفته بودند که یک گناه کبیره‌ای از تو سر زده بوده، حالا قبل از طلبگی. این مانع از این است که ما برای تو بتوانیم کاری بکنم، مقامات بالاتر باید کاری بکنند، از دست ما نمی‌آید. گناه کبیره‌ای که قبلاً انجام دادی مثل لاینال عهدی الظالمین، ولو توبه هم کردی از آن و گذشته اما این یک مانعی است که از عهده مثل ماها در نمی‌آید، امیرالمؤمنین باید یک کاری بکند، امام حسین باید یک کاری بکند، مقامات بالاتر، این مقامات پایین‌تر این جا نمی‌توانند کاری انجام بدهند. خب این می‌گویند تو احق‌ها هستی، این‌ها احق‌ها هستند اما یک مانعی وجود دارد، مانعش چیه؟ بله این جا امر به معروف کرده، آن جا امر به معروف کرده خیلی هم چه کرده اما عاق والدین هست، خب نمی‌شود. خب بعضی‌ها هستند کارهای اجتماعی خیلی خوب انجام می‌دهند اما عاق والدین‌شان هستند. کارهای اجتماعی را خیلی خوب انجام می‌دهند، ظالم به اهل و عیالش است، خب این به آن فلاح نمی‌رسد، این‌ها مانع او می‌شود، یا یک شرایطی وجود دارد آن شرایط را ندارد، خب مانع می‌شود. این هم یک معنا.

معنای دیگری که گفته شده است این است که فرمودند که این فلاح این جا فلاح نسبی است. این در تفسیر تسنیم هست. محتمل است عبارت المیزان هم همین را بخواهد بفرماید. عبارت المیزان دو وجهین است، دو احتمالین است، یکی آن احتمالی که قبلاً عرض کردم یکی هم این احتمال که اگر این مال المیزان باشد قطعاً تبعه تلمیذ المحقق دام ظلّه. که این‌ها فرمودند که این... بله «اولئک هم المفلحون» آن فلاح مسبب از امر به معروف و نهی از منکر، ما فلاح‌ها داریم. ین جنس الفلاح را نمی‌خواهد بگوید که این‌ها فقط جنس الفلاح را دارند و جنس الفلاح در اختیار دیگران نیست. این نه، آن فلاحی که از رهگذر امر به معروف و نهی از منکر به دست انسان می‌آید این‌ها، که این با آن که فائز به ثوابش هستند، اگر آن ثواب را همان فلاح بگیریم همان می‌شود. حالا اگر فلاح را غیر ثواب و ثواب امر به معروف بگیریم خیلی خب این باز یک تفاوتی با آن معنا پیدا می‌کند. پس این جوری معنا می‌کنیم، «اولئک هم المفلحون» یعنی فقط این آمرون بالمعروف و ناهون عن المنکر هستند که آن فلاحی که از راه امر به معروف و نهی از منکر به دست می‌آید واجد آن می‌شوند، دیگرانی که خب این سبب را در خودشان ایجاد نکردند قهراً مسببش را هم، آن فلاحی که مسبب از این است به دست آن‌ها نخواهد آمد.

س: ??

ج: این برای توجه دادن دوباره ذهن است و تشویق است. مثل این که اگر خدای متعال فرموده باشد، جایی فرموده کسی که نماز اول وقت بخواند همسایه رسول خدا در بهشت خواهد شد.

س: ??

ج: قضیه ضروری گفتن اشکال ندارد اگر برای تشویق باشد. اگر برای توجه دادن به ذهن باشد، حالا می‌گوید آقا نماز اول وقت است که همسایه رسول خدا می‌شوی. قبلاً هم گفته باز می‌خواهد توجه بدهد. می‌گوید بدان آن فلاحی که از این راه به دست می‌آید فقط مال این است، خیال نکنی که اگر شل بیایی و آمر به معروف نشوی و ناهی از منکر نشوی گیرت می‌آید، مال فقط همین‌ها است، این به کسی دیگه، به هیچ بهانه دیگری داده نمی‌شود. این انحصار که آن که از این راه به دست می‌آید فقط راهش همین است، جایگزین ندارد. این را می‌خواهد بیان بکند که...

س: ???

ج: نه، ممکن است بعضی چیزهایی که مسبب از این است که یک علت دیگری هم می‌شود از راه دیگر به دست آورد. می‌گوید نه، فقط این‌ها این ثواب گیرشان می‌آید، این فلاح به دست‌شان می‌آید. این ضرورت به شرط معمول هم نیست یعنی بعضی از ثواب‌ها، بعضی از فلاح‌ها، خصوصیت‌ها ممکن است علل متعدد داشته باشد. امر به معروف باعث می‌شود، حالا اگر امر به معروف نکردی یک کار دیگر بکن باعث می‌شود. مثل واجبات تخییری، واجبات تخییری هر عدلی آن را چه کار می‌کند؟ تأمین می‌کند، نماز ظهر بخوانی روز جمعه تأمین می‌کند آن قرب را. نماز ظهر هم بخوانی آن قرب تأمین می‌شود، حالا این جا می‌گوید نه، ولی بدان آن چیزی که از امر به معروف و نهی از منکر از دست انسان می‌آید آن به واسطه هیچ کار دیگر دست نمی‌آید. بروی روزه بگیر، بروی حج بروی، بروی عمره بروی، کارهای دیگر بکنی فایده ندارد. این فلاح از این راه فقط به دست می‌آید. «اولئک هم المفلحون» فقط این‌ها هستند که آن فلاح و رستگاری مسبب از امر به معروف و نهی از منکر را واجد خواهند شد و هیچ راه دیگری برای آن فلاح وجود ندارد جز همین کار.

س: ??

ج: خب اگر ما یک روایاتی داشته باشیم که نیت را هم تنزیل کرده باشد منزل این بله. حالا آن جا ممکن است بگوییم این حاکم بر آن است، اگر این فقط گفت نه، این جا با نیت هم درست نمی‌شود، آن بحث آخر.

س: ??

ج: ممکن است بگوییم ولی آیه دلالت نمی‌کند.

س: ???

ج: چرا. به چه فلاحی نمی‌رسند؟ اگر امر به معروف کنند به فلاح امر به معروفی

نمی‌رسند؟ به این می‌رسند. به فلاح امر به معروف‌شان می‌رسند. ولو گناه کرده، بله حالا گناه کرده، چوبش را می‌خورد بعد هم آن فلاحی که مال آن هست به آن می‌رسند.

س: ???

ج: اشکال دارد، مثلاً کسی که امر به معروف می‌کند فرض کنید کسی که امر به معروف می‌کند فلان مقام بهشتی را به او می‌دهند. صد تا حور العین مثلاً به او می‌دهند در بهشت، حالا این غیبت هم کرده، خب به خاطر غیبتش دو روز او را می‌برند جهنم بعد می‌آورند می‌کنند توی بهشت پانصد تا را به او می‌دهند.

س: ??

ج: إِنْما يتقبل الله من المتقين. خودش بحث طویل در این که... إِنْما يتقبل الله من المتقين یعنی چی؟ یک عده معنا کردند إِنْما يتقبل الله من المتقين یعنی تقوای در هر عمل، خدا عمل کسی را می‌پذیرد که شرایط و اجزاء و ابعاد آن عمل را مراعات کرده باشد. نه این که در کارهای دیگه، هر عملی تقوای در آن عمل، خدا آن را می‌پذیرد، خب این هم درست است، کسی روزه می‌گیرد اما روزه غلط می‌گیرد خب لایتقبل الله، نماز می‌خواند نماز غلط می‌خواند، لایتقبل الله. زکات می‌دهد زکات غلط می‌دهد به مصرفش نمی‌رساند، به اذن فقیه نیست یا هرچی گفتیم، خب لایتقبل الله. پس فی کل...

س: ??

ج: بله دیگه، خب این جا قبول مرادف با صحت است. این نمازت قبول است یعنی صحیح است، این یک معنا. یکی نه إِنْما يتقبل الله من المتقين قبول را بگویم مرتبۀ آخری غیر از صحت است، ممکن است یک عمل صحیح باشد ولی قبول نباشد، قبول نباشد یعنی چی؟ برای توضیحش، مثالش بزرگان این جور مثال زدند. مثلاً یک کسی هدیه‌هایی می‌برد برای یک کسی، افرادی برای یک شخصیتی هدیه می‌برند. خیلی هدیه‌ها را خب آوردند این را به آن می‌دهند نمی‌پسندد، اما یک هدیه را برای خودش برمی‌دارد دیگه حاضر نیست این را به کسی دیگه بدهد. بعضی از عمل‌ها خدای متعال می‌پسندد، این‌ها فقط اسقاط تکلیف نیست، آن را می‌پسندد. از چه کسانی که عمل‌شان را می‌پسندد؟ از متقین است. آن متقین، کسانی که حتی در تمام اعمال متقی هستند آن‌ها است که خدای متعال اعمال آن‌ها را می‌پذیرد، می‌پسندد. اما مال آن‌هایی که متقی نیستند اسقاط تکلیف می‌شود اما نمی‌پسندد عمل آن‌ها را، ولو صحیح است، آن ثواب‌هایی را هم که جعل کرده آن ثواب‌ها را می‌دهد اما پسندش نیست به معنای آن معنای عرفانی دقیق.

خب معنای دیگری که باز در این جا در این آیه شریفه گفته شده است این هست که فاضل مقدار قدس سره در آیات الاحکامش فرموده. ایشان فرموده این حصر به اعتبار اشتغال آمرین به معروف و ناهین عن المنکر از آدم‌هایی است که فلاح و رستگاری دارند. ببینید گاهی هست که یک مطلبی به یک مجموعه نسبت داده می‌شود، إما برای این که این مجموع من حیث المجموع به نحو عام مجموعی یک چیز پنداشته می‌شود، و إما به خاطر این که این عام مشتمل بر آن فرد است، حکم فرد را به کل نسبت می‌دهند. مثلاً می‌گویند حوزه علمیه خیلی موفق است، چه جور می‌گوی خیلی موفق است، من زید را می‌شناسم؟ نه، عمرو را می‌شناسم؟ نه. می‌گویند این جا این مجموع من حیث المجموع را می‌بیند. مجموع من حیث المجموع را که می‌بیند می‌بیند آدم‌های خیلی موفق در آن

هست، فلذا به مجموع نسبت می‌دهد. یا حوزه علمیه اگر مثلاً پنجاه هزار فاضل در آن زندگی می‌کند، طلبه در آن زندگی می‌کند می‌بیند چهل هزار تایی آن موفق هستند، چهل و پنج هزار تایی آن موفق هستند. این به پنجاه هزار تا نسبت می‌دهد به خاطر وجود آن چهل و پنج هزار تا، می‌گوید حوزه علمیه موفق است. این جا که می‌گوید «و اولئک هم المفلحون» فاضل مقدار فرموده از همین باب است. یعنی اگر مفلحی پیدا می‌شود، اگر رستگاری پیدا می‌شود این به حسب حالا غالب در همان آمران به معروف و ناهیان عن المنکر است. درست است ما توی آمران به معروف و ناهیان از منکر آدم‌هایی می‌بینیم که فلاح و رستگاری ندارند چون فاسق هستند نعوذ بالله، چون گناهکارند، می‌بینیم. اما اگر ما به این جمعیت آمر به معروف و ناهی از منکر نگاه کنیم می‌بینیم آدم‌هایی که به فلاح و رستگاری واقعی رسیدند توی همین‌ها هستند. چون این چنین است از این جهت فرموده. پس این حصر برای این که در بیرون این جمعیت پیدا نمی‌شود. اگر به این جمعیت فرموده در این‌ها فقط نه از باب این که همه این‌ها واقعاً عادل هستند، از باب اشتمال‌شان بر آن‌ها و یا از باب این که من حیث المجموعی نظر کرده، و هر دو در ادبیات اسنادی در کل زبان‌های عالم رایج است، هم زبان عرب، هم زبان‌های دیگر که این جور اسنادها به یکی از این دو ملاحظه‌ها داده می‌شود. قرآن شریف هم براساس همان مکالمات عرفیه است دیگه، منتها در حد اعلای بلاغت و فصاحت اما همان ضوابط را در آن اعمال کردیم. خب اگر این جوری هم گفتیم باز قرینه‌اش همان دلالت اقتضاء است. ایشان هم این جور توجیه فرموده. خب اگر این را هم گفتیم باز استدلال مستدل از بین می‌رود و آخرین توجیه توجیهی است کن العامة و الخاصة بعضی‌ها فرمودند من این عبارت را از روح المعانی یعنی تفسیر آلوسی می‌خوانم:

«و اولئک هم المفلحون أى کاملون فى الفلاح و بهذا صح الحصر المستفاد من الفصل و تعريف الطرفين» ایشان گفته که ببینید ما تارَةً اصل الفلاح را در نظر می‌گیریم، جنس الفلاح را در نظر می‌گیریم. این را اگر بخواهیم حصر کنیم در آمران به معروف و ناهیان از منکر خب اشکال ندارد. می‌گوییم کسانی هم هستند می‌شناسیم امر به معروف نکردند، نهی از منکر نکردند، فلاح و رستگاری دامنگیرشان شده، چرا؟ برای این که اصلاً در جایی زندگی می‌کردند که مورد امر به معروف و نهی از منکر نبوده، همه‌شان صالح بودند یا نه همه‌شان طالحی بودند که اصلاً احتمال تأثیر نمی‌دادند، پس واجب نبوده برای‌شان. یا نه، قبلاً این آقا معاذ الله اهل این حرف‌ها نبوده آخر کار تاب توبه نصوحاً ثم مات. خب فلاح دارد دیگه، امر به معروف و نهی از منکر هم نکرده. این نقض‌ها را پیدا می‌کند اگر جنس بگیریم. اما اگر فلاح مقصود مرتبه عالیه فلاح باشد، مرتبه کامله فلاح باشد حصر درست است. می‌گوید آن مرتبه عالیه فلاح مال کسانی است که امر به معروف و نهی از منکر کردند. در واقع لعل این جور باشد، ما که واقف به هستی عالم نیستیم، شاید خدایی که از بالا دارد نگاه می‌کند می‌بیند بله آن‌هایی که مرتبه عالی فلاح را دارند همین‌هایی هستند که امر به معروف و نهی از منکر کردند، دارد خبر می‌دهد «اولئک هم المفلحون» و در ادبیات هم عرب هم غیرعرب وجود دارد که گاهی نفی جنس می‌کنند اما مرادشان نفی کمال است. لا صلاة لجار المسجد الا فى المسجد» چی معنا کردند؟ یعنی لاصلاة كاملة، نه لاصلاة صحيحة. این جا هم که دارد می‌گوید فلاح فقط مال این‌ها است یعنی الفلاح الكامل.

س:؟؟

ج: می‌گوید فلاح کامل در آمرین به معروف و ناهین عن المنکر است.

خب حالا این باید یک قدری آن چیزها را هم چاشنی به آن بکنید. «و اولئک هم المفلحون»

س:؟؟؟

ج: نه این جا گفت،

س:؟؟؟

ج: بله، این درست است عرض کردم.

س:؟؟

ج: نه، چرا اگر حصر گفتیم.

س:؟؟

ج: ببینید می‌گوید تمام آمران به معروف و ناهیان از منکر چی هستند؟ رستگار هستند.

س:؟؟

ج: بله، چون «اولئک هم المفلحون»

س: اولئک اشاره؟؟

ج: یعنی همین آمر، اشاره کرد دیگه. «اولئک» مشاڑ الیه آن آمران به معروف و ناهیان از منکر هستند. «اولئک» ببینید «و لتکن منکم امة یدعون الی الخیر و یأمرون بالمعروف و ینہون عن المنکر و اولئک» یعنی همین امتی که یأمرون بالمعروف و ینہون عن المنکر هستند این‌ها فقط رستگار هستند. مستدل می‌گوید شما می‌گویید این‌ها فقط رستگار هستند؟ پس آیه دارد اثبات می‌کند که این‌ها فقط رستگار هستند این‌ها اگر عادل نیستند چطور رستگار هستند، پس معلوم می‌شود آمران به معروف و ناهیان از منکر که در شرع می‌گویند کسانی هستند که عدالت باید داشته باشند، حالا یا وجوبش مشروط است یا واجبش مشروط است. مفروض این است که این‌ها عادل هستند که می‌گوید «اولئک هم المفلحون» چون غیر عادل که نمی‌شود مفلح باشد، مگر شما فلاح را فلاح نسبی و آن حرف‌ها بگیرید

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.